

# جلسه‌ی چهاردهم

۲	مقدمه .....
۲	ظهور اولیه واژه ذکر .....
۳	مطلق بودن واژه ذکر .....
۳	اشکال به مطلق بودن ذکر .....
۴	احتمال اول: مطلق تعلیم .....
۴	احتمال دوم: فراموشی و غفلت .....
۵	احتمال سوم: آگاهی بخشی بالقوه .....
۶	احتمال چهارم: معلوم ارتکازی .....
۶	رسالت دین و علم حضوری .....
۷	تبدیل علم مجمل به مفصل .....
۸	آگاهی اجمالی و غفلت .....
۸	راه های ایجاد اجمال .....
۸	احتمال پنجم: آگاهی به اصول معارف .....
۹	آگاهی های بالفعل آدمی .....
۹	احتمال ششم: آگاهی های پیشین .....
۱۰	تحلیل احتمالات درباره ذکر .....
۱۰	سرمایه نهان انسان ها .....
۱۱	جامعیت آیات ذکر .....
۱۲	تذکر به معنای خاص تربیتی .....
۱۳	معانی تعلیم در قرآن .....
۱۴	معانی دیگری از تذکر .....
۱۴	تذکر به معنای علم حصولی .....
۱۴	تذکر به معنای تعلیم .....

## مقدمه

بحث در مورد آگاهی‌ها و شناخت‌های نهان در انسان و لایه های علمی و معرفتی انسان است که مجموعه ای از آیات یا تک آیه‌ها یا گروهی از آیاتی که با بحث مرتبط است به ترتیب بیان می‌شود.

بعد از این که دو آیه را مطرح شد به گروهی از آیات می‌پردازیم که در این گروه که تعداد زیادی از آیات است تعبیر تذکر و تذکره نسبت به معارف دینی وارد شده است، با تعابیر و در سبب مختلف و شکل‌های گوناگون، «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ»، «ذِكْرٌ»، «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ»، «أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»، «لِيَتَذَكَّرُونَ» و امثال این‌ها، دسته‌ی فراوانی از آیاتی که قرآن را به عنوان تذکره به شمار آورده است و پیامبر را به عنوان ذکر خطاب کرده است و یا فلسفه‌ای برای چیزهایی آورده است که «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» و امثال این‌ها یا «قُولَا لَهُ قَوْلَا لِيِنَّا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» طه / ۴۴ و بسیاری از آیاتی که حاوی این مضمون است.

## ظهور اولیه واژه ذکر

مقدماتی را در مفهوم شناسی تذکر و ذکر و ذکر بیان شد که ظهور اولیه‌ی تذکر و یادآوری این است که چیزی در وجود انسان زمینه دارد و نسبت به او به نوعی آگاهی وجود دارد، منتهی آن آگاهی مورد نسیان یا غفلت قرار گرفته است، این که چیزی به طور کلی مجهول باشد نسبت به او تذکر به کار نمی‌رود، بلکه تذکر اولاً و به ذات و ظهور نخستینش در جایی است که امری معلوم است منتهی مورد نسیان قرار گرفته است و می‌خواهد به ذکر انسان برگردد، یا این که نسیان هم نیست اما مورد غفلت است، این دو درجه‌ی از غیبوت یک چیزی در ذهن است که گاهی نسیان است و گاهی غفلت است. معنای تذکر دادن این است که چیزی از حال نسیان یا حال غفلت به حال ذکر و تنبه و توجه درآید.

## مطلق بودن واژه ذکر

ما وقتی به کاربردهای تذکر و ذکر در قرآن مراجعه کنیم می‌بینیم که نسبت به توحید و قیامت و معاد و بسیاری از این معارف الهی وارد شده است که تذکر بده، در حالی که این‌ها اطلاق دارد، هم شامل ابتدای آموزش دادن و یادگیری می‌شود و هم شامل استمرار آن و تذکر ثانویه می‌شود، وقتی که می‌فرماید «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ» یا «فَذَكِّرْ» یا «يُذَكِّرُهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ» در روایات و امثال این‌ها، امر ما دائر بین این است که بگوییم که این تذکر فقط جاهایی را می‌گوید که خطایش به جایی است که کسانی دین را یاد گرفته‌اند و به معارف توجه داشتند و به معاد و توحید توجه داشتند و در ادامه یادشان رفته است و غفلت کرده‌اند، حال یادآوری کنیم.

یا این که بگوییم شامل آموزش‌های ابتدایی و یادآوری‌های ابتدایی برای کسانی که هنوز اعتقادی ندارند و قبل از این مسبوق به یک اعتقاد و آگاهی و باور نسبت به این معارف نیستند، بسیاری از این کاربردها طوری است که مطمئناً اختصاص ندارد به جایی که کسی مؤمن بوده است و باور داشته است و الان از یادش رفته و برگشته است و امثال این، که اختصاص به این ندارد.

بلکه اولین مواجهه‌های قرآن و دین و پیامبر با کسانی که مسبوق به این شناخت و معرفت و آگاهی نیستند، آن هم حتماً در این اطلاقات وارد است، اگر این مقدمه را بپذیریم، این سؤال مطرح می‌شود که به نظر می‌آید هیچ بعید نیست و جمع زیادی و تعداد زیادی از آیات آن اولین مواجهه پیامبر یا قرآن با کسانی که در کفرند و در شرکند و نسبت به توحید و معارف الهی بی‌اطلاع و ناآگاه هستند، آن را هم شامل می‌شود و در این حد ظاهراً نمی‌شود تردید کرد.

## اشکال به مطلق بودن ذکر

اگر این مقدمه را بپذیریم این سؤال مطرح می‌شود. اگر اطلاق و شمول آیات را نسبت به تبلیغ اولیه‌ی توحید و معارف الهی بپذیریم و تعلیم و آگاهی بخشی آغازین و ابتدایی را هم بپذیریم نسبت به کسانی که مسبوق به این آگاهی و ایمان به آن شکلی که در دین آمده است، نیست که در آن صورت باید راه حل و توجیهی برای مسئله پیدا کنیم که این تذکر دادن و یادآوردن و یادآوری به چه مناسبتی است، به نظر می‌آید در این جا می‌شود وجوهی را ذکر کرد. وجوهی که می‌شود برای توجیه این مسئله ذکر کرد:

## احتمال اول: مطلق تعلیم

یکی این است که ما بگوییم که اولین توجیه این است که قائل شویم به این که تذکر در این جاها به معنای مطلق تعلیم به کار رفته است، که این نوعی مجاز است، البته این احتمال را می‌شود دو نوع تقریر کرد: یک بار این است که می‌گوییم ذکر به معنای علم است.

یک تقریر دیگر این است که ذکر به معنای این است که در ذکر او این را زنده کن منتهی زنده کردن در ذکر هم به این می‌شود که یادرفته را به یاد آورد و هم به این می‌شود که ندارد در یاد او زنده نگه دارد، یک معنای عامی بگیریم که شامل تعلیم هم می‌شود.

در هر حال یکبار است که می‌گوییم ذکر یا تذکره یعنی تعلیم، ذکر یعنی علم. یکبار هم می‌گوییم یک معنای جامعی دارد که هم شامل تعلیم و هم شامل یادآوری‌های ثانوی می‌شود. این یک شکل است که در واقع نوعی مجاز در این وجود دارد و نوعی خروج از آن وضع حقیقی است، وضع حقیقی‌اش این است که تذکر و تذکره غیر از تعلیم است و حتماً مسبوق به نوعی آگاهی و شناخت پیشین است و این خلاف ظاهر است مگر این که ما لابدیتی داشته باشیم یا قرینه‌ای داشته باشیم که به این معناست یا این که در مقام تفسیر یک آیه یا آیات هیچ چاره‌ای جز این که حمل بر این کنیم نداشته باشیم.

## احتمال دوم: فراموشی و غفلت

احتمال دوم این است که از آن اصل مفروضمان دست برداریم و بگوییم که این تذکره و ذکر و امثال این موارد فقط اختصاص دارد به آن جاهایی که به مؤمنانی و معتقدانی که به گونه‌ای فراموش کردند و از آن چه که می‌دانستند دور شدند و مجموعه‌ی این آیات مربوط به مؤمنانی است که در مسیر غفلت و نسیان قرار گرفته‌اند و شامل کفار و مشرکین و اقدامات ابتدایی برای آموزش و آگاهی بخشی دینی نمی‌شود.

این هم یک احتمال است که با توجه به استعمال روشن این‌ها در مواردی که ابتدائاً آموزش و یاد و توجه می‌دهد و شخص مسبوق به ایمان و توجهات دینی نیست، با توجه به این نمی‌توانیم این احتمال را هم بپذیریم، حداقل در تعدادی از آیات موردش جایی است که شخص مسبوق به آگاهی‌های دینی به معنای خاص نیست، این هم یک احتمال است که حداقل در خیلی از آیات قابل قبول نیست.

پس احتمال اول یک مجاز است و خلاف ظاهر است الا این که قرینه‌ای در کار باشد. احتمال دوم با معنای ظاهری آن سازگار است اما قطعاً نمی‌شود همه‌ی آیات را بر آن حمل کرد، بسیاری از آیات موردش جایی است که شخص ناآگاه و بی توجه است و مسبوق به آگاهی دینی نیست.

## احتمال سوم: آگاهی بخشی بالقوه

احتمال سوم این است که تذکر در آگاهی بخشی و تعلیم به کار رود، ولی این که به تعلیم، تذکر و تذکره و ذکر تعبیر شده و از آن به این عبارت تعبیر شده است، به دلیل این است که این دانشی که به او می‌دهد چون مقدماتش آمده است و علم بالقوه ای وجود دارد نه بالفعل، چون این یک امری است که مقدماتش موجود است و فقط اشاره ای می‌خواهد که مبدل به آگاهی شود.

به این مناسبت به این علم بخشی و آگاهی بخشی، یادآوری گفته شده است، این دانش نسبت به توحید یا معاد یا حقایقی از این قبیل در ذهن شخص مخاطب وجود بالفعل ندارد، بلکه وجود این یک وجود بالقوه است، آن وقت به ملاحظه‌ی این که قوه‌ی قریب الی الفعل است، قوه‌ی مهمی است که نسبت به این توحید و معارف الهی در وجود انسان است، سرمایه‌های اولی است نه این که توجه به خدا و... به صورت بالفعل، علم بالقوه چون در این جا وجود دارد به این مناسبت تعبیر به تذکر و ذکر شده است.

این جا مقداری کار آسان‌تر می‌شود، ذکر به معنای علم در واقع به کار رفته است ولی این که به جای علم ذکر گفته شده است به خاطر این است که این نکته را می‌خواهد افاده کند که این‌ها معلومات بالقوه‌ای است که دم دست است و یک تلنگری می‌خواهد و یک تنبّهی از سوی پیامبر و قرآن و عواملی از این قبیل می‌خواهد که نیاز دارد به این تذکر و بدون این بالفعل نیست اما چون بالقوه القریب الی الفعل است و قوه‌ی مهمی است که در وجود انسان است از این جهت تعبیر به تذکر شده است.

این هم احتمال سوم است که در این جا وجود دارد، این احتمال اقرب الی الذهن است و نکته‌ی ظریفی هم دارد اما در عین حال اصالت الحقیقه می‌گوید که تذکر یعنی چیزی که دارد منتهی حالت نسیان یا غفلت است اما این که قوه و استعداد را مبدل به فعلیت می‌کند این در هر حال نوعی تعلیم و آگاهی بخشی است و اطلاق تذکر بر آن گرچه دل‌پذیرتر از احتمالات دیگر است اما اگر راهی نداشتیم باید به این سمت بیاییم.

در واقع می‌خواهیم بگوییم علم نیست ولی آمادگی‌ها و قوه‌ها وجود دارد، این قوه‌ها نیاز به یک تلنگر بیرونی

دارد.

هر دو را می‌شود فرض گرفت یعنی هر دو تقریرش درست است، یک بار می‌گوییم که آن شیوه‌ها و روش و ابزار را دارد و از این حیث می‌گوییم می‌تواند به آن جا برسد و گویا الان وجود دارد. یکبار می‌گوییم مقدماتش وجود دارد منتهی نتیجه گیری این مقدمات آماده نیست. هر دو محتمل است و البته تفکیک این دو نکته‌ی درست و دقیقی است.

## احتمال چهارم: معلوم ارتکازی

احتمال چهارم این است که بگوییم که این تعبیر به تذکر که در این جا آمده است با عنایت به این است که این معلومات نمی‌گوییم که ابتدائاً آموزش داده می‌شود و نمی‌گوییم که تجویزی در آن است به لحاظ آمادگی ابزار یا مقدمات، بلکه می‌گوییم این معلوم به صورت اجمالی و ارتکازی وجود دارد، نه این که بالفعل در اذهان بشر و نوع انسان‌ها، آگاهی به خدا، معاد و مسائلی از این قبیل وجود دارد، بلکه یک آگاهی اجمالی و ارتکازی است. این هم یک احتمال است که اگر این احتمال باشد، ما از مجازیت و تصرف در مسائل دیگر بیرون می‌آیم یعنی در حقیقت تذکره است یعنی یک چیزی وجود دارد منتهی خیلی اجمالی و ارتکازی است یا حضوری است و حالت حصولی ندارد، یعنی در واقع یک نوع آگاهی حضوری یا حصولی ارتکازی و اجمالی وجود دارد و کار قرآن و پیامبر و... که می‌گوییم یادآوری است، یعنی چون این امر علم حضوری است و حصولی به آن تعلق نگرفته است و حالت حضوری منطوقی در وجود انسان است یا حصولی اجمالی و ارتکازی است، خیلی سربسته و مجمل است و این که به آن تذکره گفته شده است و یادآوری در این جا اطلاق شده است.

## رسالت دین و علم حضوری

این به دلیل این است که چیزی که حضوری است و به حصولی مبدل نشده است گویا مغفول و منسی است، یا چیزی که اجمالی و ارتکازی است منسی و مغفول است، کار دین یا قرآن و پیامبر این است که این علم حضوری را به حصولی مبدل می‌کند، علم اجمالی را به تفصیلی مبدل می‌کند، این احتمال دیگری است که مبدل سازی آن اجمال به تفصیل، یا مبدل سازی آن علم حضوری و آگاهی حضوری به آگاهی حصولی، این هم احتمال دیگری است که با دو شکل می‌شود تقریرش کرد.

حضوری درجات دارد، حضوری ضعیفی وجود دارد که آن حضوری ضعیف به سرعت و راحتی از آن تصویر برداری حصولی نمی‌شود.

آن سرمایه ای که وجود دارد، اگر بخواهد اثر بگذارد و بازتاب داشته باشد، آن نیاز به یک نوع تصویر برداری حصولی دارد و این که دستگاه فاهمه و عاقله‌ی انسان تصویر برداری کند و در صحنه‌ی ذهن و عمل و... بیاورد، این طور نیست، علم حضوری مراتب دارد، هر علم حضوری از هر علم حصولی قوی‌تر نیست و درجات ضعیفه ای از علم حضوری وجود دارد که خیلی هم نمی‌تواند نقشی داشته باشد و اثر بگذارد. می‌خواهد تأثیر بگذارد در عمل و اقدامات انسان، وقتی می‌خواهد تأثیر در عمل و اقدامات بگذارد این باید در حوزه‌ی علم حصولی بیاید که بتواند آن تأثیر را بگذارد.

به عبارت دیگر علم حضوری در وجودات مجرد است که حضور شیء نزد خودش است، وقتی که آن موجود مجرد، مجرد ضعیفی داشته باشد، علم حضورش هم علم ضعیفی است تا آن مجرد قوی، آن وقت هر چه آن مجرد قوی‌تر باشد به سادگی و فوریت دستگاه علم حصولی از آن چیزی می‌گیرد و با آن اثرش قوی‌تر می‌شود والا صرف این که بگوییم علم حضوری است ولو در درجات ضعیفش، نمی‌توانیم بگوییم از هر علم حصولی قوی‌تر است و این دلیل و شاهی بر این نیست، واسطه نمی‌خورد، ولی ضعیف است و به خاطر این که درجه‌اش پایین است نمی‌تواند خیلی تأثیر بگذارد.

### تبدیل علم مجمل به مفصل

این تذکره ممکن است با این عنایت باشد که این معلوم حضوری است و مبدل به حصولی می‌کند و با کمی روشن‌تر حالت دومش است که معلومات حصولی هم است، چون این عکس‌برداری و تصویربرداری حصولی خیلی سریع است ولی این تصویربرداری‌ها و علم‌های حصولی مجمل و ارتکازی است و در حقیقت کار دین این است که این مجمل‌ها را مبدل به مفصل می‌کند و روشن و شفاف می‌کند که تأثیراتش هم تأثیرات عمیق‌تری می‌شود و می‌شود روی آن برنامه‌ریزی کرد در حالی که آن اجمالی و ارتکازی چنین چیزی نیست، یک تأثیر ناخودآگاه می‌گذارد ولی تأثیر آگاهانه و برنامه‌ریزی شده پیدا می‌کند. این معنای از تذکر نسبت به معانی قبلی راحت‌تر است و در معانی قبلی تجوز بود و خروج از ظواهر بود اما در این جا در حقیقت معلومی است، حالا حضوری یا حصولی مجمل و مرتکز و خفی، این به دلیل این که حالت اجمالی و خفی دارد، آن علم به علم در آن جا ضعیف است و غفلت وجود دارد.

## آگاهی اجمالی و غفلت

اطلاق این تذکر در این جا اطلاق حقیقی است و در این تجویزی نیست و این سازگار با کاربرد تذکره است، نسبت به همان جایی هم که ابتدائاً افرادی که در این مسیر نبودند، آن‌ها را متنبه می‌کند و تذکر می‌دهد، یعنی یک چیزهایی بالفعل وجود دارد، ولی بالاجمال و الارتکاز که این‌ها را تفصیلی می‌کند، حالت اجمال همیشه همراه با نوعی غفلت است، همیشه آگاهی‌های اجمالی ما و شناخت‌های اجمالی ما با نوعی از غفلت همراهی دارد، مثلاً همین که می‌گوییم اجمال دارد یعنی به همه‌ی جهاتش توجه و تفتن نیست، با همین عنایت می‌شود تذکر داده شود یعنی این را تفصیلی می‌کند و شفافش می‌کند، چون اجمال با نوعی ابهام و عدم شفافیت و غفلت همراه است و در این جا تذکر و تذکره معنای حقیقی و درستی پیدا می‌کند. در همه‌ی آن سه احتمال نوعی تجوز و خلاف ظهور بود اما این با ظاهر تذکره و این معنا و واژه سازگار است و مرز این تذکره هم از تعلیم جدا است.

## راه‌های ایجاد اجمال

اجمال از راه‌های مختلفی پیدا می‌شود، اجمال گاهی به خاطر گستره‌ی مصادیق و پخش شدن آن‌ها است که نمی‌تواند خوب انجام دهد و بفهمد. گاهی هم است به خاطر این است که ابزارهای او کشش ندارد یا فاصله دارد و چیزهایی از این قبیل، در فلسفه و در بحث کلی ما معتقدیم به این که کلی یک مفهومی است و شناخت به او تعلق می‌گیرد و چیزی است غیر از جزئیات، ولی در بعضی از نحله‌های فلسفه‌ی غرب می‌گویند کلی بودن یک مفهوم در اثر دور بودن از مصادیقش است. به هر حال علم اجمالی ارتکازی است و با تذکر از آن اجمال و ابهام که نوعی در آن غفلت وجود دارد، بیرون می‌آید.

## احتمال پنجم: آگاهی به اصول معارف

احتمال پنجم این است که بگوییم تذکر در آگاهی بخشی‌های نسبت به اصول معارف دینی به کار رفته است و از حیث این که آن معارف معلوم بالتفصیل و قبلی است، اصلاً شناخت نسبت به خداوند نه به عنوان یک چیز کلی و مجمل یا حتی نسبت به معاد و اصول دیگری از اصول الهی، این‌ها آگاهی‌های بالفعلی است که در وجود انسان است و بالتفصیل است یعنی همه‌ی این‌ها در ذخیره‌ی نفس انسان وجود دارد منتهی روی این آگاهی‌ها نوعی پرده و حجاب قرار گرفته است، این احتمال پنجم است که اگر این احتمال باشد کاربرد تذکر در حقیقت باز مقداری حقیقت



است و درست است و معنای این، این است که این آگاهی و علم بالفعل و بالتفصیل وجود دارد ولی یا یادش رفته است و یا از او غفلت دارد.

خیلی وقت‌ها همه چیز در خزینه‌ی نفس آدم وجود دارد منتهی غافل است، بر خلاف بحث قبلی که یک چیز تاریک مجملی است و باید کسی یا چیزی آن را روشن کند. ولی در این جا به طور روشن و شفاف وجود دارد منتهی پرده‌ای روی آن افتاده است که این پرده کنار می‌رود و با همان درخشندگی یادآوری می‌شود، که این احتمال هم با واژه‌ی تذکر و ذکر و امثال این‌ها سازگار است.

## آگاهی‌های بالفعل آدمی

در احتمال پنجم باید گفت که این آگاهی‌های بالفعلی است که در همین جهان کسب شده است یعنی دستگاه عاقله و تفکر انسان طوری است که در همین دنیا وقتی که مثل حضرت ابراهیم 7 هم که در آن جا زندگی کرده است «إِنِّي لَا أَحِبُّ الْآفَلِينَ» می‌گوید و خیلی هم واضح و شفاف به همین معارف دسترسی پیدا می‌کند منتهی حجاب‌ها و موانع نمی‌گذارد در ذکر باشد، کار انبیا و قرآن این است که این‌ها را در ذکر بیاورند و حفظش بکنند، ولی معلومات پیشینی نیست و در همین عالم پیدا شده است.

## احتمال ششم: آگاهی‌های پیشین

احتمال ششم این است که کمی از این هم عمیق‌تر رویم و بگوییم که کاربرد تذکر به مناسبت این است که این آگاهی‌ها، بالاجمال یا بالتفصیل، آگاهی‌های پیشینی است یعنی قبل از این عالم است و بر اساس آن نظریه‌ای که ارواح انسان‌ها قبل بودند و این آگاهی‌ها را داشتند و بعد تعلق به این جا گرفته است و در اثر تعلق این‌ها فراموش شده است، همان نظریه‌ی استدکار.

با این هم این احتمال هم است که بگوییم کاربرد واژه‌ی تذکر و ذکر و تذکره به این دلیل است که این معارف الهی مورد آگاهی ارواح و جان‌های انسان‌ها است قبل از این که به این عالم بیاید و بعد در اثر تعلق جان در این عالم، این‌ها در هاله‌ای از ابهام و اجمال رفته است و غفلت و نسیان بر آن عارض شده است و کاربرد تذکر و تذکره با این ملاحظه است.

## تحلیل احتمالات درباره ذکر

به نظر می‌آید در این شش احتمالی که در این جا به کار می‌رود، اگر ما بخواهیم به اصالت الحقیقه و ظهورات در این آیات ملتزم باشیم، باید آن سه احتمال اول را کنار بگذاریم.

با جسمانیة‌الحدوث و روحانیة‌البقا هم قابل جمع است، با آن هم قابل جمع است، با جسمانیة‌الحدوث و روحانیة‌البقا، نظریه‌ی ملاصدرا هم قابل جمع است منتهی در آن نظریه واضح‌تر است ولی به هر حال می‌گوید روح امر مجرد که پیدا شد این آگاهی‌ها را دارد و یک چیزهایی مانع می‌شود که ظهور و بروز پیدا کند و با هر دو سازگار است.

آن سه احتمال اول مطابق ظواهر و قواعد اصولی و استظهارات اصولی نیست، اما این سه احتمال همه سازگار است و هیچ مشکلی در این‌ها نیست و در هر احتمال هم دو سه جور تصویر وجود دارد، به نظر می‌آید که ما وقتی به مجموعه و حجم زیادی از آیات برگردیم که گاهی در روایات هم آمده است و نسبت به آموزش اصول اعتقادی و معارف دینی تعبیر تذکر به کار رفته است.

اگر بخواهیم معنای حقیقی را در این جاها حفظ کنیم، باید یکی از این سه احتمال را بگوییم و تا این جا ما نمی‌توانیم یکی از این سه تا را بالدقة تعیین کنیم، برای این که چیزی که این واژه و اصالة‌الحقیقه می‌گوید این است که تذکره و تذکر و یادآوری باید مسبوق به یک امری باشد که بالفعل هم باشد، اما این بالفعل حالت اجمال و ارتکاز دارد یا حالت تفصیل دارد و تفصیلی است که در همین دنیا آدم به دست آورده است و یا حالت تفصیلی دارد که با این ادوات و ابزارهای دنیایی به دستش نیامده است، همراه شکل‌گیری روح، بنابر نظریه‌ی جسمانیة‌الحدوث، خودش حضور و ثبوت دارد یا این که همراه «حَبِطَتْ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِيِّ»، یعنی همراه نظریه‌ی مشایی و افلاطونی وجود دارد و با همه‌ی این موارد سازگار است. از این آیات ما نمی‌توانیم به دلالت اقتضا و ملازمه بگوییم که یکی از این حالت‌های سه گانه ای که در احتمال چهار و پنج و شش بود، به دست آوریم، با همه‌ی این‌ها سازگار است.

## سرمایه نهان انسان‌ها

چیزی که آیه بر اساس اصالة‌الحقیقه می‌گوید این است که کار انبیا نسبت به این علوم و حداقل پایه‌های اصلی مثل توحید و اعتقادات و امثال این‌ها تذکر است و یادآوری است و این آیات می‌گوید که این سرمایه‌ی علمی و

آگاهی در انسان‌ها وجود دارد، این سرمایه نهان است، این سرمایه‌ی نهانی وجود دارد که دین و قرآن این سرمایه‌ی نهان را آشکار و شفاف می‌کند، سرمایه‌ی ای که در حال غفلت یا نسیان است چون تذکر مقابل این دو است، این سرمایه موجود است و نسیان و غفلت بر او عارض است و دین این نسیان و غفلت را کنار می‌زند، اما موجودیت این سرمایه چگونه است؟

از این آیات نمی‌شود استفاده کرد یعنی اعم است و با هم‌اش سازگار است، ممکن است هم‌اش باهم باشد یعنی بخشی از معارف طوری است که از قبیل حالت اخیر است یعنی شناخت بالفعلی است که با وجود روح پیدا می‌شود، حال وجود قدوسی در این عالم یا تعلقش از آن عالم به این عالم، بعضی در یک سطح دیگر یا بعضی علوم دیگر به آن شکل اجمال و تفصیل است، بعضی هم وجود دارد که به آن شکل دیگر است یعنی با هر سه حالت می‌تواند جمع شود، هم آن حالت بالاجمال و بالارتکاز می‌شود تعبیر تذکره در آن به کار رود، هم حالت این که معلومات پیشین این دنیایی مکتسب است، منتهی اکتسابش سریع است و معمولاً در حالت غفلت است و این شفافش می‌کند، و هم می‌تواند احتمال اخیر باشد که اصلاً همراه خلقت روح این‌ها وجود دارد، حال یا به نحو حدوث یا به نحو بقا و بازگشت روح از آن عالم و تعلقش به این عالم.

به نظر می‌آید که ما باید احتمال هفتم را بگوییم که احتمال هفتم یک معنای جامعی است که سه احتمال چهار و پنج و شش را شامل می‌شود، به اضافه‌ی آن جاهایی که مؤمن و آشنا بوده است و می‌دانسته است و بعد یک موانعی پیدا شده است و از دستش رفته است و یادش می‌آورد، همه‌ی این‌ها می‌تواند در مفهوم تذکره و تذکر باشد.

## جامعیت آیات ذکر

به نظر می‌آید که این مجموعه‌ی آیات و جمع‌بندی این است که این آیات مربوط به تذکره و ذکر و این مفهوم تذکره و ذکر می‌تواند هر چهار حالت را شامل شود، هم آن جا که معلومی بالارتکاز و الاجمال است و مبدل به تفصیل می‌شود، هم آن جایی که معلوم بالتفصیل مکتسب در همین عالم است ولی حجاب‌ها و موانع روی آن را گرفته است، هم آن جایی که معلومات بالاجمال یا بالتفصیل غیر مکتسب که همراه خلقت روح به یکی از آن دو شکل وجود دارد ولی در حالت غفلت و نسیان است و یادآوری می‌کند، و هم آن جایی که معلوماتی است که از خود دین گرفته است ولی یادش رفته است و حالا مجدداً یادآوری می‌کند، واژه توان تحمل هر یک از این چهار صورت را دارد و نمی‌تواند هیچ کدام را تعیین کند.

البته اگر در آیات ریز شویم، ممکن است که در هر جایی یکی از این اقسام باشد یا مواردی از آن باشد و در آیات ممکن است به صورت موردی یکی از این چهار حالت باشد، ولی توان این واژه در این حد است که همه‌ی این‌ها را در بر گیرد بدون این که یُعینَ أَحَدِ الاقسام، نمی‌توانیم بگوییم آیات تذکر می‌گوید مثلاً این علوم بالفعل یا بالاجمال از قبل بوده است، یا خلقت روح این طور است، این‌ها را از این آیات نمی‌شود استفاده کرد و با همه‌ی این‌ها قابل جمع است.

البته جامع چهار و پنج و شش این است که به هر حال یک خزینة نهانی در وجود انسان است، این جامع را می‌توانیم استفاده بکنیم، اما این مخزن نهان بالفعل است یا بالقوه است، قبل از این عالم بوده است یا در این عالم شکل گرفته است، با همین ابزار و ادوات علم حصولی به دست آمده است یا یک نوع علم حضوری است؟ از این‌ها این ویژگی‌ها و خصائص را نمی‌شود استفاده کرد و آن چه که به دست می‌آید جامع قصه است و البته با این سازگار است که یکی از این‌ها باشد یا نسبت به معارف متفاوت باشد مثلاً بگوییم نسبت به اصول این معارف توحیدی حالت پیشین دارد یا مثلاً نسبت به تفصیلهای حالت پسین دارد که آن هم قابل جمع است.

## تذکر به معنای خاص تربیتی

این مجموعه‌ی احتمالاتی است که مربوط به آیات تذکر است. ما باید به این امر توجه داشته باشیم که وقتی در حوزه‌ی تعلیم و تربیت بیاییم آیات مربوط به تذکر و ذکر، یا اعم است از تذکر به عنوان یک روش خاصی که در تعلیم و تربیت گفته می‌شود یا این که اصلاً شاید شامل آن نشود.

تذکر به معنای خاصی که در تعلیم و تربیت گفته می‌شود این است که چیزهایی را کسی می‌دانسته است و توجه داشته است و معلوم او بوده است منتهی غفلت و نسیان بر آن عارض شده است و آن را از غفلت و نسیان بیرون می‌آورد، این تذکر است مثل موعظه‌هایی که می‌شود و چیزهایی است که همه می‌دانند و توجه دارند منتهی زندگی روزمره و... آن‌ها را در حالت غفلت می‌برد.

وقتی که تذکر به عنوان روش خاص می‌گوییم این یک چیزی است ولی تذکر به این معنا که معلومات ارتکازی است و امثال این، یک مقدار با این تفاوت دارد، اگر ما می‌گوییم تذکر به عنوان یک روش در این آیات استفاده شده است باید توجه داشته باشیم که این روش فقط آن چیزی نیست که در آن جا می‌گوییم و باید حتماً در حوزه‌ی آن یک تعمیمی بدهیم، این هم نکته‌ی ای است که در جمع بندی این‌ها باید اشاره شود.

## معانی تعلیم در قرآن

نکته‌ی دیگر در این جا آیات تعلیم است، آن جایی که «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» و امثال این‌ها، در آن جا هم این بحث مطرح است. تعلیم هم به دو سه معنا می‌شود به کار رود :

یک بار است که می‌گوییم تعلیم یعنی خروج از جهل به علم، در مقابل تذکر دادن یا بیدار کردن یا یادآوری یعنی چیزی که نمی‌داند ابتدائاً می‌خواهد یادش دهد، این معنای خاص تعلیم است که با تذکر دادن و تنبیه و امثال این‌ها از هم جدا می‌شوند و مقابل هم قرار می‌گیرند، اما گاهی هم است که تعلیم به معنای اعم به کار می‌رود یعنی در آموزش ابتدایی به کار می‌رود ولی می‌شود هم در یادآوری‌ها به کار رود، این هم صحت اطلاق دارد که یادآوری می‌کند در واقع تعلیمش می‌دهد، یعنی علم نهانی را آشکار می‌کند.

این که این حقیقت است یا مجاز است، برای ما هنوز خیلی واضح نیست و در آیات هم خیلی وضوح ندارد و ثمره‌ی بحث هم این است که جاهایی که «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» و امثال این‌ها به کار رفته است، اگر معنای حقیقی را معنای اول بگیریم و اخراج از جهل به علم ابتدایی بگیریم، باید همه‌ی این‌ها را در حوزه‌ی معارفی که جز یکی از آن سه قسم نیستند بیاوریم، یعنی در تفصیل معارف و امثال این‌ها می‌آید، ولی اگر بگوییم «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» مطمئناً شامل تعلیم اعتقادی و اصول و معارف کلی و کلان هم می‌شود.

آن وقت باید بگوییم تعلیم به معنای عام است و لذا آیاتی که در آن‌ها تعلیم به کار رفته است، این دو احتمال در آن‌ها وجود دارد که تعلیم به معنای تعلیم ابتدایی باشد و آن وقت با توجه به این که اصول معارف اعتقادی حداقل چیزی است که در این آیات ناظر به آن است و آن جا تذکر و تعلیم ابتدایی نیست باید بگوییم این قرینه ای می‌شود که آن آیات تعلیم شامل این‌ها نمی‌شود، یا این که بگوییم که تعلیم به معنای عام هم به کار می‌رود و هم نسبت به آن امهات و اصول شمول دارد و هم نسبت به تفصیل و ریزه کاری‌ها و جزئیات دینی، در این هم جای تأمل بیشتر وجود دارد.

## معانی دیگری از تذکر

### تذکر به معنای علم حصولی

ما همه‌ی آیات تذکر را بحث نکردیم، چند معنای دیگر تذکر را هم می‌شود ذکر کرد که یکی همین است یعنی در واقع تبدل همه‌ی علم‌ها که این جا به شکل علم‌های متعارف دنیایی است به یک علم حصولی بالاتر آن شکلی که در بعضی جاها به این معنا به کار رفته است و بعید نیست این طور باشد.

یکی این که گاهی تذکر که گفته می‌شود در واقع می‌خواهد بگوید که عمل به آن تذکر پیدا بکند، علم را دارد، ولی آن چیزی که می‌آید موجب می‌شود که این علم در عمل ظهور و بروز پیدا کند که بعضی‌آیات به این خیلی نزدیک است و حالا آن معنای مجازی‌اش شده است یا در واقع می‌خواهد بگوید عمل که می‌آید یعنی علم قوی‌تری، یا علمی که همراه با باور است، این‌ها هم خودش وجوهی دارد که به اجمال بیان شود که آگاهی‌های مورد غفلت یا نسیان متعارف در ذکر می‌آید.

### تذکر به معنای تعلیم

ولی تذکر گاهی معنای تعلیم هم پیدا می‌کند که یک معنای مجازی است و تذکر گاهی هم در جاهایی می‌آید که در ذکر است ولی ذکر بودن هم ذو مراتب است، ممکن است بگوییم از یک مرتبه به مرتبه‌ی دیگر رفتن هم گاهی گفته می‌شود تذکر جدید، که در آیاتی به این معنا به کار رفته است و شواهدی هم بر این دارد، که از یک مرحله‌ای که شفاف است و در ذکر است و نمی‌شود بگوییم غفلت و نسیان است، می‌شود بیشتر مورد توجه باشد، می‌گوییم تذکر بده و می‌آید در درجاتی که در ذکرش است و همه چیز آماده است ولی باور به آن ندارد، خود این دل دادن و باور دادن نوعی تذکر است، یا آن هم است ولی در عمل بروز پیدا نمی‌کند که می‌گوید تذکر بده، این مراتب هم صحت تعبیر ولو تجوزاً دارد که از آن تعبیر به تذکر شود.

بعضی جاها شواهدی وجود دارد که «قلیلاً ما تذکرون» و امثال این‌ها یعنی می‌خواهد بگوید که آن طوری که ترتیب عمل باید بدهید نمی‌دهید ولو این که می‌دانید و آگاه هستید و غفلت و نسیان نیست ولی ترتیب عمل نمی‌دهید، پس تذکر ندارید، به خاطر این که باور نیست یا خیلی شفاف نیست یا این که در عمل بروز پیدا نمی‌کند، گویا حکم غفلت و نسیان دارد، این جور استعمالات مجازی هم می‌شود که با قرائنی صحت اطلاق هم دارد.

## تذکر و معنای مجازی تعلیم

گاهی تذکر به معنای مجازی تعلیم می‌رود و از این طرف هم گاهی توی شفاف‌سازی‌های درجات بالاتر می‌رود تا ظهور و بروز قوی‌تری پیدا کند، در حالی که مسبوق به غفلت و نسیان نیست، فقط شفاف‌ترش می‌کند چون خود این ذکر ذو مراتب است، این جور صحت اطلاقی هم وجود دارد.

این دسته از آیات هم مثل آن دو آیه‌ی قبلی توجه به یک خزائن و امور بالقوه و نهان در این آیات است و این مبنای این تعالیم دینی است ولی معمولاً تفصیلاً در این‌ها نیست، این اجمالی از این جمع بندی است.

در این جا آن سؤال مطرح می‌شود که وقتی که حداقل در اصول معارف جای تذکر با یکی از این سه وجهی که گفتیم است، «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً» النحل / ۷۸ چه وضعی پیدا می‌کند؟